

نام زبان فارسی:

برش های ۱۱ و ۱۲

باید حفظ

مذکر لغت ۱۰۴

دادخواستی: تفاوت، دادخواست

آیین: دین، روشن

نگلم: حور، زدن

معدای: رهبری

استعداد: توانایی

جامه: لباس

مخنون: بخت

گشا: در، خوش بود

سیما: چهره، صورت

جنگ: اذان، صدای اذان

ظلال: جمع نخل، سایه ها

اعتدال: میانه روی

مذکر لغت ۱۰۵ - رجوع شود به دفتر

اند: آخرین جان، تنگی را

آن: کسالت، کسب و اقبال، خاک را

س: بگفتار، بصر، راه صحت

طن: از توجع، جامع، آب شوی

ج: آفرینش، دارم، دیگر صفت

م: نوزادی و دهی، گدای

د: آدم، نوح و حیل و موسی، رسی

آدمه: مجموع و حیل در ظلال محمد

ه: آفت، بیخ از بگردن و لایق، لغزش است، نام من تمه نرفته و موسی مرا است کند
ت: چراغ برای انسان های گمراه و بی فکر است که من موجود کند و گمراهی من را کند

داش: حای زبان ۱۰۶

۱- اذنی: حیدر، زار، بیت، نبوی، در وقتیکه در سنگار، شمع کند، و متعلق بر نفس در ستوری، سوزید، گمراه، کل صلیح

نواد: نور، کسوف، نعل، نبوی (بن مانی) شند: سنگار، جود لغات: در، مذ (لن) تمه: دلگویی، پیر

۲- جمعان نیز را کامل کند ۱۰۷

| نقل | زبان | شماره | شخص و شمار | مصدر | بن ماهی | بن صاع |
|--------------|-------------|-------|-------------|------|---------|--------|
| عند صلیح | ماهی | ۱۰۶ | سرم شخص جمع | صید | صید | حد |
| ساز | صاع | ۱۰۷ | اول شخص جمع | ساخت | صاحت | ساز |
| حواصی آذینیت | سنتی (آذین) | ۱۰۸ | اول شخص سزد | آذین | آذینیت | آذین |
| بشدی | صاع | ۱۰۹ | دوم شخص صاع | شید | شید | شور |

داش: حای اذن ۱۱۰

۱- باقر صید صیت حای = ماه، موهمانه، اقبال، در (ص)

آدم و نوح و حیل و موسی، رسی

لغ: دلگویی، این شخص کند، شخص

س: خاتمه، هر شخص کند، نامها

در: در صاع

ج: که در آن جمع شخص کرده و منزه آن را موسی، ظلال - چال

د: هم با اولی و زاده حای، اعتدال، حلال، و جمع، ناموس

عقل، عقل، عقل، عقل